

تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و جایگاه فقرزدایی در آن^۱

بهاره حاجی حسینی*

عزت اله سام آرام**

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳۰

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۲

چکیده

در این مقاله گفتمان دولت اصلاحات مورد تحلیل قرار گرفته و جایگاه فقرزدایی در آن مشخص شده است. مفروض مولفان این بوده است که گفتمان‌ها واقعیت‌ها را برمی‌سازند و لذا مطالعه گفتمان‌ها در ریشه‌یابی پدیده‌ها دارای اهمیت است. بر این اساس مولفان با استفاده از نظریه گفتمان ارنستو لاکلا و شانتال موفه و نیز روش تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف به بررسی متون شامل سخنرانی‌های منتخب و لوایح برنامه‌های توسعه پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش در گفتمان اصلاحات دال توسعه سیاسی دال مرکزی

۱- برگرفته از رساله دکتری خانم بهاره حاجی حسینی با عنوان بررسی گفتمان فقرزدایی در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی

hajihoseini20@yahoo.com

* دانشجوی دکتری رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

e_samaram@yahoo.com

** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

بوده و دال فقرزدایی به عنوان یکی از عناصر گفتمانی در اطراف دال توسعه سیاسی معنادهی شده است. به این معنا که فقرزدایی به عنوان تابعی از توسعه سیاسی مطرح شده است. بر اساس یافته نظری این پژوهش گفتمان اصلاحات از مفصل بندی گفتمان لیبرالیسم با فراگفتمان انقلاب اسلامی حاصل شده است و از آنجا که فقرزدایی در گفتمان لیبرالیسم دال مرکزی نیست و تابعی از توسعه سیاسی و اقتصادی می‌باشد، واقعیتی که به تبع آن تولید می‌شود نیز فقرزدایی را در مرکز توجهات قرار نمی‌دهد و آن را به حاشیه می‌راند.

واژه‌های کلیدی: گفتمان، تحلیل گفتمان، گفتمان لاکلا و موفه، اصلاحات،

فقرزدایی

مقدمه و طرح مسئله

مفهوم «فقر» مانند تمام مفاهیم دیگر دارای معانی متکثری است که بسته به گفتمان‌های مختلف، معانی متفاوتی را تولید می‌کند. در این بین، جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک نظام سیاسی- اجتماعی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی از همان ابتدای شکل‌گیری خود تاکید ویژه‌ای بر مقولات مربوط به فقر و برنامه‌های فقرزدایی داشته است. وفور و غلظت دال‌هایی مانند مستضعفان، پابرهنگان، کوخ‌نشینان و محرومان در بیانیه‌ها، خطابه‌ها، شعارها و سایر متون مربوط به انقلاب اسلامی حاکی از اهمیت این دال در این گفتمان است. همچنین برنامه‌های موسوم به «فقرزدایی» نیز در گفتمان‌های مختلف معانی متفاوتی دارند. لازم به ذکر است که نظریه گفتمان اعتقاد چندانی به تعاریف ثابت ندارد، چون هر دالی بسته به این که در چه بافتاری مطرح شود معانی متعدد و متکثری دارد. بنابراین هر گفتمانی تلاش می‌کند که مدلول‌های مورد نظر خود را به دال‌هایی مانند فقر، فقرزدایی، توسعه و سایر دال‌ها نسبت دهد. در واقع هر گفتمانی حاصل تلاش‌های صورت گرفته برای تثبیت معانی از طریق متصل کردن مدلول‌ها به دال‌ها است که این امر کاملاً تحت تاثیر روابط قدرت قرار دارد.

تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و ... ۳

مسئله فقرزدایی برای نظام جمهوری اسلامی ایران از چنان اهمیتی برخوردار است که در قوانین اساسی کشور، در بسیاری از اصول مورد تاکید قرار گرفته است؛ در اصل ۲۹ تامین خدمات و حمایت‌های مالی برای مردم از طریق درآمدهای عمومی، در اصل ۳۱ قانون داشتن مسکن متناسب با نیاز برای تمام افراد با اولویت به روستائینان و کارگران و در اصل ۴۳ ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان مورد تاکید قرار گرفته است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). بر اساس چنین اهمیتی، همواره برنامه‌هایی به منظور کاهش فقر در دستور کار دولت‌ها و گفتمان‌های مطرح در نظام جمهوری اسلامی در دهه‌های گذشته بوده و به عنوان یکی از اولویت‌های سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دولتمردان مطرح شده است. با وجود این، هیچ ناظر بیطرفی نمی‌تواند رفع فقر از جامعه ایران را تایید کند و شاخص‌های نهادهای داخلی و بین‌المللی نشان می‌دهد که فقر کماکان در جامعه ایران وجود دارد. نگارندگان معتقدند که دیدگاه‌های کلاسیک و قدیمی که عمدتاً در چارچوب نظریه‌های توسعه مطرح می‌شوند نمی‌توانند پاسخ متقاعدکننده‌ای به این پرسش بدهند، لذا باید از زاویه دیگری به مسئله فقر و برنامه‌های فقرزدایی پرداخت.

لذا مسئله فقرزدایی با وجود اهمیتی که هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ پیامدهای سیاسی - اجتماعی برای ایران داشته از دیدگاه‌های جدید مورد بررسی‌های نظری قرار نگرفته است. در این بین آنچه دغدغه نگارندگان بوده است، رابطه بین گفتمان‌های حاکم در دولت اصلاحات و سیاست‌های اجرایی است که خود را در سخنرانی‌های روسای جمهور، لوایح و برنامه‌ها و قوانین مربوط به فقرزدایی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، همه کنش‌های سیاسی و اجتماعی به نوعی ریشه در گفتمان‌های مربوطه دارند و طبعاً کنش‌های دولت‌های مختلف (سیاست‌ها و برنامه‌های آنها) نیز ریشه در گفتمان‌های حاکم بر آن دولت‌ها دارد. به همین جهت، در اینجا تلاش می‌شود تا رابطه دو حوزه گفتمانی و عملی در ارتباط با فقرزدایی روشن شود. بدیهی

است که این امر در آینده می‌تواند مبنای پژوهش‌های دیگری قرار گیرد و به غنای ادبیات مربوط به این حوزه بیفزاید. در این راستا سوال اصلی زیر مطرح می‌شود:

مفصل بندی گفتمان اصلاحات کدام است و جایگاه فقرزدایی در آن گفتمان کجاست؟

علت انتخاب روش تحلیل گفتمان برای بررسی موضوع تحقیق

به نظر نگارندگان، تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روشی برای «درک» پدیده‌ها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. تحلیل گفتمان مانند سایر نظریه‌های انتقادی در پارادایم انتقادی می‌گنجد. به گفته رابرت کاکس، پارادایم انتقادی، بر خلاف پارادایم حل المسائلی که «تبیین»^۱ را در دستور کار خود قرار می‌دهد تا راه حل‌هایی فوری در چارچوب‌های موجود بیابد، بر «درک»^۲ تاکید می‌کند. به عبارت دیگر، هدف تحلیل گفتمان یافتن راه حل نیست بلکه در وهله اول تلاش می‌کند تا درک روشنی از شرایط و چگونگی شکل‌گیری گفتمان حاصل کند و در سطوح بالاتر، رابطه گفتمان مربوطه را با نیروهای اجتماعی مشخص سازد.

در اینجا ذکر این نکته را لازم میدانیم که با توجه به اکتشافی بودن روش تحلیل گفتمان، از ارائه فرضیه در این تحقیق خودداری می‌شود. همچنین از ارائه تعاریف ثابت و لایتغیر هم خودداری می‌شود و تعاریفی که برای موضوع (فقر و فقرزدایی) و نظریه و روش (گفتمان، دال و مدلول، مفصل بندی، هژمونی و...) ارائه می‌شود صرفاً برای آشنایی خوانندگان با فضای بحث است و گرنه تحلیل گفتمان میانه‌ای با تعاریف ثابت ندارد؛ چون معتقد به سیال بودن معنا و تکرر معانی در بافتارهای مختلف است.

-
1. explanation
 2. understanding

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی روی فقر در ایران صورت گرفته است به عنوان نمونه پژوهش (۱۳۷۳) در زمینه محاسبه خط فقر مطالعات جامعی انجام داده است. او در گزارش خود ابتدا تعریفی از فرد فقیر ارائه داده است. به نظر وی کسانی که قادر به فراهم نمودن نیازهای عادی اساسی خود بویژه اولین نیاز (سلامت جسم و تغذیه مناسب) نباشند، فقیر محسوب می‌شوند. پژوهش با محاسبه ارزش‌های غذایی دریافتی خانوارهای موجود در گروه‌های مختلف درآمدی و با توجه به مخارج این گروه‌ها، خط فقر ریالی را محاسبه نمود. گرچه پژوهش توصیف دقیقی از فقر در ایران ارائه می‌دهد اما آنچه در مطالعه وی غایب است، علت‌شناسی فقر است که اشاره‌ای به آن نمی‌کند.

دکتر محمدی و جمعی از همکاران مطالعات جامعی در خصوص فراتحلیل فقر انجام داده‌اند و بیان داشته‌اند که مطالعات انجام شده تاکنون در شناخت فقر چندان موثر نبوده‌اند و یکی از راه‌های همسوکردن مفاهیم و نتایج مطالعات در خصوص فقر، استفاده از فراتحلیل است. اما نهایتاً فراتحلیلی که ارائه می‌دهند در همان چارچوب پارادایم حل المسائلی است و لذا نمی‌تواند به شناخت فقر از زاویه جدید کمک کند. لذا مطالعات صورت گرفته فقط در چارچوب نظریه‌های توسعه بوده و کسی از منظر گفتمانی بحث نکرده است، پس در این مقاله از این زاویه به موضوع می‌پردازیم.

نظریه گفتمان به مثابه نظریه و روش

مفهوم "گفتمان" از دهه‌های پایانی قرن بیستم در اثر مساعی متفکرانی مانند میشل فوکو و ارنستو لاکلاو وارد حوزه علوم انسانی شده است. پیش از این، مفهوم گفتمان را عمدتاً زبان‌شناسان برای تحلیل واحدهای فراتر از جمله به کار می‌بردند. تحلیل گفتمان حوزه‌ای میان رشته‌ای است که از مطالعات مختلف علوم انسانی بویژه زبان‌شناسی، فلسفه و روانکاوی لاکانی تأثیر پذیرفته است. (ون دایک، ۱۹۸۵: ۱-۱۰). در درون

سنت تحلیل گفتمان، نحله‌های مختلفی وجود دارد اما در این مقاله از "نظریه گفتمان" که توسط ارنستو لاکلاو و شانتال موفه ارائه شده و تحلیل گفتمان انتقادی که توسط نورمن فرکلاف ارائه شده است، استفاده می‌شود.

"نظریه گفتمان" شامل تبیین و فهم فرآیندهایی است که در خلال آن معنا در کنش‌های اجتماعی - سیاسی موقتاً تثبیت می‌شود. به عبارت دیگر، در نظریه گفتمان این امر مورد تأکید قرار می‌گیرد که همه مفاهیم "دال‌های تهی" هستند (یعنی طبق مفروض اساسی پسا ساختارگرایی دارای معانی متکثر و متنوعی هستند) اما در یک منظومه معنایی در پرتو یک دال مرکزی (دالی که در مرکز یک گفتمان خاص قرار می‌گیرد و هیچ مدلولی ندارد اما به دال‌های دیگر درون آن گفتمان، معنای غایی‌شان را می‌بخشد) معنا دهی می‌شوند. از منظر نظریه گفتمان، این که یک دال مشخص (مثلاً فقرزدایی) واجد چه معنایی باشد، در رابطه مستقیم با مفهوم هژمونی است، یعنی آن گروه اجتماعی که دارای قدرت پذیرفته شده و ارزش‌های رایج در جامعه است معنای غایی مفاهیم را تعیین می‌کند. لذا باید دید که یک گفتمان مشخص چه رابطه‌ایی با صورتبندی اجتماعی دارد (51-56 : laclau & mouffe). همچنین مفهوم مفصل‌بندی دارای اهمیت بسیار است. منظور از مفصل‌بندی، تلاش یک گفتمان مشخص برای گرفتن دال‌های منظومه‌های معنایی دیگر و بخشیدن معانی و هویت‌های جدید به آنهاست. برای مثال، اگر یک گفتمان اسلامی تلاش کند که مفاهیم گفتمان لیبرال را در چارچوب معنایی خود وارد کند و معانی جدیدی به آنها ببخشد، عمل مفصل‌بندی صورت گرفته است. بنابراین با توجه به آن که ما با گفتمان‌های ترکیبی سرو کار داریم باید ببینیم که چه مفاهیمی از گفتمان‌های دیگر گرفته شده‌اند.

مفاهیم و مؤلفه‌های نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

به عقیده این دو نظریه‌پرداز معرفی یک نظریه گفتمانی، مستلزم بیان مفاهیم کلیدی و سازنده آن است. لاکلاو و موفه برای تبیین نظریه خود، مفاهیم متعدد و گاه پیچیده و

تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و ... ۷

دارای وجوه مختلف را به کار گرفته‌اند که فهم نظریه آنان و تبعاً کاربست آن، نیازمند شناخت این مفاهیم است. ویژگی مفاهیم یاد شده آن است که به شکلی خاص، به صورت زنجیروار با یکدیگر مرتبط هستند. فهم هر مفهوم، ما را به شناخت مفاهیم بعدی رهنمون می‌شود.

۱- دال و مدلول

دو مفهوم «دال و مدلول» در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها، اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی ویژه‌ای دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌نماید، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. (laclau, mouffe. 2002 : 140)

۲- دال مرکزی

به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، «دال مرکزی» می‌گویند. دال مرکزی، به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. دال مرکزی آن چیزی است که در گفتمان رقیب طرد شده و جای آن خالی است. به عنوان مثال در گفتمان انقلاب اسلامی، «رهبری امام خمینی» و توسعه سیاسی در گفتمان اصلاح‌طلبی سیدمحمد خاتمی، دال مرکزی می‌باشند (حسینی زاده، ۱۳۸۸ : ۷۰).

۳- دال شناور

در این نظریه، نشانه‌ها و مفاهیم، «دال‌های شناوری» هستند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند. «دال شناور» دالی است که مدلول آن شناور (غیرثابت) است، به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گروه‌های مختلف سیاسی برای انتساب مدلول مورد نظر خود به آن، با هم رقابت می‌کنند. هر گفتمان بر مبنای ساختار نظام معنایی خود، مدلول سازگار با این نظام معنایی را برجسته می‌سازد و مدلول‌های دیگر را به حاشیه می‌راند.

۴- عنصر، وقته، حوزه گفتمان‌گونگی

انسجام یک گفتمان به ثبات رابطه میان دال و مدلول از یک‌سو، و ثبات رابطه دال‌ها با دال مرکزی از سوی دیگر وابسته است. دال‌هایی را که حول دال مرکزی گرد هم می‌آیند، «وقته» می‌نامند. (سلطانی: ۱۳۸۷، ۶۰)

هر نشانه ممکن است چندین معنا داشته باشد. به طور طبیعی هر گفتمان، یکی از آن معانی را برحسب هم‌خوانی با نظام معنایی خود تثبیت و مابقی را طرد می‌نماید. لا‌کلا و موفه، معانی احتمالی نشانه‌ها که از گفتمان طرد شده‌اند را، «حوزه گفتمان‌گونگی» می‌نامند. سرریز معانی یک دال یا نشانه به حوزه گفتمان‌گونگی، با هدف ایجاد یک‌دستی معنایی در یک گفتمان انجام می‌شود. به عنوان مثال، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی، هر دو از دال‌های شناوری هستند که در ابتدای پیروزی انقلاب، گفتمان انقلاب اسلامی آنها را طرد نمود و به حوزه گفتمان‌گونگی فرستاد. در مقابل، توسعه ایدئولوژیکی یا همان ایده صدور انقلاب را برجسته ساخت. اما با گذشت یکی - دو دهه از عمر انقلاب اسلامی، هر دوی این دال‌های شناور از حوزه گفتمان‌گونگی خارج شدند و با گرد آمدن دیگر دال‌های شناور حول آنها (به عنوان دال مرکزی)، مفصل‌بندی گفتمان‌های سازندگی و اصلاح طلب شکل گرفت (سلیمی، ۱۳۸۳: ۱۰).

یک وقته تا پیش از ورود به یک گفتمان و مفصل‌بندی شدن و تثبیت معنا در چارچوب آن، در حوزه گفتمان‌گونگی قرار دارد و «عنصر» نامیده می‌شود. عناصر، دال‌های شناوری هستند که هنوز ذیل گفتمان قرار نگرفته و در واقع از گفتمان مورد نظر طرد شده‌اند (Phillips, 2002: 24). اگرچه این طرد شدن موقتی است. برای مثال، اصلاح‌طلبی یک دال شناور بود که تا پیش از برگزاری هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در بهار ۷۶، به عنوان یک عنصر سال‌ها در حوزه گفتمان‌گونگی انقلاب اسلامی قرار داشت.

تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و ... ۹

با توجه به مطالب یاد شده، مفهوم گفتمان از نظر لاکلا و موفه را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «یک گفتمان، تلاشی است برای تبدیل عناصر به وقته‌ها از طریق تقلیل چندگانگی معنایی‌شان به یک معنای کاملاً تثبیت شده.»

۵- ضدیت، غیریت

گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. روز را تنها در تعارض با شب می‌توان درک کرد. پس هویت روز، وابسته به شب است و برعکس. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. از این‌رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. به عنوان مثال گفتمان اصلاح طلبی در مقابل گفتمان محافظه کار شکل گرفت.

گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که آن گفتمان از آنها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌نماید. بنابراین، تمایز قائل شدن میان غیر داخلی و غیر خارجی امکان‌پذیر خواهد بود.

در نظریه لاکلا و موفه، هویت جمعی یا تشکیل گروه و در شکل گسترده‌تر آن هویت یک گفتمان تحت اصولی مشترک با هویت فردی، یعنی به وسیله تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرد.

۶- هژمونی و تثبیت معنا

لاکلا و موفه از انعطاف‌پذیری رابطه میان دال و مدلول استفاده سیاسی می‌کنند و آن را با مفهوم هژمونی پیوند می‌دهند. یعنی اگر بر سر معنای ویژه‌ای برای یک دال در جامعه اجماع حاصل شود، به عبارت دیگر افکار عمومی معنای مشخصی را برای آن، هرچند به طور موقت بپذیرد و تثبیت نماید، آن دال هژمونیک می‌شود. با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود. تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کارویژه هژمونی در گفتمان است. دست‌یابی به هژمونی که غایت یک

گفتمان به شمار می‌رود، به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۶)

۷-دال خالی

لاکلا در آثار اخیر خود برای توضیح روند استعاری شدن یک اسطوره، از مفهوم «دال‌های خالی» بهره گرفته است. دال خالی بیانگر یک خلأ در فضای اجتماعی است. به عبارت دیگر، نشان از یک امر غایب دارد. وظیفه دال‌های خالی بازنمایی وضع مطلوب و آرمانی است. از آنجا که این دال‌ها همواره نواقص را گوشزد می‌کنند، تولید آنها سبب پویایی جامعه و سیاست خواهد شد. دال‌های خالی، دست‌مایه خلق اسطوره‌های جدید هستند. مفصل‌بندی گفتمان‌های سیاسی جدید، حول دال خالی موجود در گفتمان بی‌قرار شده، شکل می‌گیرد. بنابراین، دال خالی در جایگاه دال مرکزی می‌نشیند. غیبت و خالی بودن، ویژگی دال مرکزی است و شرط موفقیت آن در هژمونی. وجود دال‌های خالی که نشانی از بی‌قراری‌ها، تقاضاها و بحران‌ها در عرصه سیاسی اجتماعی است، زمینه را برای شکل‌گیری گفتمان‌های جدید فراهم می‌سازد. اگر گفتمان‌های مسلط بتوانند این خلأها را پر کنند، ادامه حیات خود را تضمین نموده‌اند و در غیر این صورت، جای خود را به گفتمان‌های رقیب خواهند داد؛ گفتمان‌هایی که از این دال‌های خالی، تصویری آرمانی در اذهان سوژه‌ها پدید آورده‌اند و مردم رفع نواقص و بحران‌ها را در گرو استیلای آنان می‌بینند. برای مثال، توسعه سیاسی به عنوان دال خالی گفتمان سازندگی در دوران بی‌قراری این گفتمان، با عاملیت سوژه‌های سیاسی اصلاح‌طلب به یک اسطوره تبدیل شد. از ویژگی‌های اسطوره، مطلوب بودن آن برای مردم است. اما این اسطوره، هنوز مطلوب همه مردم نبود و تنها بخشی از جامعه که بیشتر شامل طبقه متوسط جدید، روشنفکران و اقشار دانشگاهی می‌شد را نمایندگی می‌کرد. این، برای هژمونیک شدن یک گفتمان کافی نیست. از این‌رو باید وجهی استعاری به خود بگیرد. به عبارت دیگر، هاله‌ای آرمانی به گرد آن تنیده شود و نشان از آینده‌ای زیباتر از امروز بدهد؛ تا از یک سو روشنفکران و اقشار آرمان‌خواه همچون

دانشجویان را بیش از پیش ترغیب نماید، و از سوی دیگر بتواند به سطوح عمومی جامعه و لایه‌های زیرین اجتماعی نفوذ کند. بر همین اساس، هنگامی که اندک اندک این فضای آرمانی به جامعه منتقل شد، اسطوره توسعه سیاسی به عنوان دال مرکزی گفتمان اصلاح‌طلبی، در میان مردم گسترش یافت و به خواست اکثریت جامعه تبدیل شد. دال‌های شناور این گفتمان نیز در پرتو فعالیت سوژه‌های سیاسی اصلاح‌طلب با هویت‌یابی حاصل از مفصل‌بندی حول دال مرکزی، به ثبات معنایی نسبی در افکار عمومی دست یافتند. بدین ترتیب، توسعه سیاسی به یک تصور اجتماعی مبدل گردید و با ساختار شکنی و حاشیه‌رانی گفتمان رقیب، از تصور به عینیت رسید و هژمونیک شد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۲).

چگونگی پیاده سازی روش بر مورد مطالعاتی

در تشریح و توجیه این نکته که انتخاب دو شیوه تحلیل متفاوت (شیوه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و شیوه تحلیل گفتمان فرکلاف) که تلفیق برخی از عناصر آنها بر مبنای چه ضرورتی بوده، می‌توان به دو دلیل استناد نمود: یکی آنکه، با توجه به موضوع پژوهش که موضوعی کلان در حوزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است، از آنجا که هر دو شیوه یاد شده برای تحلیل پدیده‌های کلان سیاسی و اجتماعی مناسب می‌باشند، پژوهشگر در صدد برآمد در پژوهش حاضر هر دو شیوه تحلیل را مدنظر قرار دهد. بدین ترتیب با استفاده از شیوه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه مفصل‌بندی‌های خاص موجود در گفتمان مشخص می‌گردد؛ اما با توجه به آنکه مفاهیمی مانند مفصل‌بندی در زمره مفاهیم کانونی بوده و در سطح انتزاعی و کلان مطرح می‌گردند؛ لذا برای بررسی این مفاهیم می‌بایست از ابزارهای تحلیلی مناسب استفاده نمود. بر این اساس در این پژوهش از ابزارهایی مدد می‌جوییم که روش تحلیل گفتمان فرکلاف در اختیار ما قرار می‌دهد. اما آنچه که موجب می‌شود تا از تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف به عنوان ابزار

تحلیل بهره گرفته شود، آن است که تحلیل انتقادی فرکلاف صرفاً در سطح توصیف (مکانیسم‌ها و ساز و کارها) باقی نمی‌ماند و به سطح تبیین (چرایی) با توجه به ساختار اجتماعی نیز می‌رسد. بر این اساس کاربست هر دو شیوه تحلیل گفتمان قابل توجیه است. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه اگرچه ارجاعات زیادی به معنا و نشانه دارد، ولی دارای ابزاری برای تحلیل‌های معنایی نیست و این شاید اصلی‌ترین نقطه ضعف این نظریه است. تحلیل معنایی بدون تحلیل متن مسیر نامطمئن و لغزنده‌ای است که باعث افزایش ضریب خطای تحلیلگر می‌شود. در حقیقت، برای نشان دادن منازعات معنایی میان گفتمان‌ها ضرورتاً باید به متونی مانند مطبوعات، کتاب‌ها و سخنرانی‌ها مراجعه کرد، اما این نظریه فاقد روشی برای تحلیل متن است. در مقابل روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، چون ریشه در زبان‌شناسی دارد، دارای ابزارهای کارآمدی برای تحلیل متن می‌باشد (سلطانی، ۱۳۸۳: ۶۴).

دلیل دیگر آنکه، با توجه به مبانی و مبادی گوناگون و تنوع متون برگزیده شده از سوی این پژوهش به عنوان جامعه آماری، پژوهشگر ناگزیر به انتخاب دو شیوه تحلیل متفاوت اما متناسب (از حیث ماهیت و مبانی جامعه آماری مورد نظر) بوده است. با این توضیح که، لوایح برنامه‌های توسعه‌ای که در دولت‌های پس از انقلاب و متناسب با فضای گفتمانی حاکم بر هر دولت شکل گرفته، در اصل بازگوکننده سیاست‌های کلی دولت در بخش‌های مختلف فرهنگی، علمی و فناوری، امور اجتماعی، سیاسی، امور اقتصادی و... بوده است که گویای یکسری نشانه‌های خاص در گفتمان‌های متفاوت، آن هم تحت تاثیر شرایط متفاوت می‌باشد؛ بر این اساس تحلیل برنامه‌های توسعه بر مبنای رویکرد لاکلاو و موفه که معتقد به امکان مفصل‌بندی نشانه‌های خاص در گفتمان‌های متفاوت می‌باشند؛ عملی می‌گردد. در نهایت با استفاده و تلفیق روش لاکلاو و موفه با برخی از عناصر نظریه فرکلاف با توجه به نوع متون و مقتضیات زمانی، سعی شد که به تحلیل گفتمانی دقیق، اصولی و شفاف دست یابیم.

چگونگی عملیاتی کردن روش

الف) مرحله توصیف: در ابتدا متون مورد نیاز خود را انتخاب می‌کنیم. به این منظور در میان سخنرانی‌ها، لوایح و برنامه‌ها به دنبال متونی می‌رویم که دارای غلظت مفهومی در این زمینه باشند به این معنا که گوینده یا نویسنده بر موضوع فقر و فقرزدایی متمرکز شده باشد و بتوان معنای کانونی را در رابطه با فقر از آن استخراج کرد. برای آغاز تحلیل ابتدا واژگان اصلی را استخراج می‌کنیم. منظور از واژگان اصلی آن واژگانی است که گوینده بر آنها تاکید دارد (این تاکید ممکن است از طریق تکرار یا لحن مشخص شود). در تحلیل گفتمان توجه به دال‌های (صورت نوشتاری یا گفتاری واژگان) به کار رفته در متن بسیار ضروری است. این که دال‌های مرکزی، عناصر و وقته‌ها کدامند، معرف خط اصلی سخنران است. سپس جان کلام متن را استخراج می‌کنیم. منظور از جان کلام متن، وجه یا معنای کانونی متن است که به عنوان وجه اساسی به خاطر می‌ماند. این گزاره، جمله یا عبارتی است که معنای اساسی متن بدان تکیه دارد و مدت‌ها پس از مطالعه در ذهن مخاطب می‌ماند. سپس پیش فرض‌های گوینده را استخراج می‌کنیم.

ب) مرحله تفسیر: در بخش تفسیر زمینه متن در تحلیل گفتمان، توجه به پیش‌فرض‌های متن اهمیت دارد. پیش‌فرض‌ها افکار قالب و پیشداوری‌ها، زیرساخت استدلال و استنتاج نویسنده یا گوینده را شکل می‌دهند. بنابراین شناخت پیش‌فرض‌ها تحلیلگر را قادر می‌سازد تا به لایه‌های زیرین یا اهداف واقعی سخنران پی ببرد. سپس قطب‌بندی‌ها را مشخص می‌سازیم. به این معنا که این گفتمان تلاش دارد با چه گفتمان‌های دیگری مرزبندی کند.

ج) مرحله تبیین: در این مرحله رابطه گفتمان با زمینه‌های اجتماعی و ساختار طبقاتی جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم. به این معنا که این گفتمان منافع چه طبقات و گروه‌هایی را تامین می‌کند و چه رابطه‌ای با سایر گروه‌ها دارد. در این

پژوهش با توجه به رشته پژوهشگر و جهت محدود کردن و باقی ماندن در حوزه اجتماعی، تبیین به صورت کم‌رنگ تر مورد توجه قرار گرفته و مراحل الف و ب با توجه بیشتری مورد مذاقه قرار گرفته‌اند.

یافته‌های تحقیق

مولفان با بررسی سخنرانی‌های منتخب سید محمد خاتمی - به عنوان رئیس دولت و تولید کننده گفتمان دولت اصلاح طلب - که به صورت هدفمند انتخاب شده بودند و برنامه‌های سوم و چهارم توسعه به بررسی اصلاحات از زاویه گفتمانی پرداختند و جایگاه فقرزدایی در آن گفتمان را مشخص کردند.

رویکرد گفتمان اصلاح طلب خاتمی به مقوله فقر و محرومیت‌زدایی متأثر از نگرش توسعه‌گرایانه این دولت و اهمیت و اولویتی است که خاتمی برای مقوله توسعه همه جانبه قائل بود؛ بطوری که بر مبنای چنین نگرشی، سیاستگذاران و برنامه ریزان در دولت اصلاحات، بر این باور بودند که تنها راه کاهش فقر و محرومیت‌زدایی حرکت در جهت توسعه است. هر چه کشور به سوی توسعه گام بردارد، همگام با آن فقر در کشور روندی نزولی و محرومیت‌زدایی روندی صعودی پیدا خواهد نمود.

خاتمی در یکی از سخنرانی‌های خود یادآور شده است که «میان توسعه و عدالت در هم آمیختگی و پیوستگی عمیقی وجود دارد؛ توسعه بدون عدالت و عدالت بدون توسعه یا سر از شکاف‌های عمیق اجتماعی در می‌آورد و یا به توسعه فقر می‌انجامد. نیاز اصلی ما تنها توسعه همه جانبه و پایدار و متوازن است که باید در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی تحقق یابد (خاتمی، مرداد ۱۳۸۰ دومین مراسم تحلیف آقای خاتمی در مجلس شورای اسلامی).

در برنامه سوم توسعه، برای نخستین بار، همگام با نهادهای دولتی، از نهادهای غیردولتی نیز به منظور کاهش فقر و محرومیت‌زدایی استفاده گردید؛ بطوری که، برای اولین بار، دولت، نهادهای ملی و دولتی، مردم و بخش خصوصی را در زمینه فقرزدایی

کنار هم می‌بینیم. در راستای برنامه سوم همچنين، جایگاه نهادهای معینی برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای تعریف و حدود اختیارات و وظایف آنها معین گردید.

از سویی دیگر، برنامه توسعه سوم، به مانند دو برنامه توسعه پیشین، پرداخت یارانه به کالاهای اساسی را به عنوان راهکاری جهت کاهش فقر و محرومیت زدایی مورد تأکید قرار داده است، با این تفاوت که برنامه سوم به دنبال هدفمند ساختن یارانه به نفع گروه‌های کم درآمد و دریغ داشتن تدریجی آن از خانواده‌های پردرآمد بود. با توجه به جهت‌گیری این برنامه، روش‌های دستیابی به آن به صورت زیر مطرح شده است:

ابتدا افزایش سطح برخورداری خانوارهای گروه فقیر، از طریق جبران مابه‌التفاوت آثار حذف یارانه‌ها و روش‌های درآمد مستمر مانند اشتغال، تقویت برنامه‌های آموزشی و... سپس، حفظ بهره‌مندی خانوارهای با درآمد متوسط از میزان یارانه و در نهایت حذف یارانه از خانوارهای پردرآمد (سام آرام، ۱۳۷۶: ۲۳).

در برنامه‌های توسعه نظام پرداخت یارانه با کمیت مشخص در راستای اهداف ذیل متحول و تغییر یابد:

- منطقی کردن مصرف کالاهای یارانه‌ای و جلوگیری از قاچاق این نوع کالاها؛
- تشویق و توسعه سرمایه‌گذاری و حمایت از تولید داخلی کالاهای یارانه‌ای؛
- کاهش سهم طبقات با درآمدهای بالا و افزایش سهم طبقات با درآمد پایین از

یارانه‌ها؛

- جایگزین کردن تدریجی طرح‌های رفاه اجتماعی به جای پرداخت یارانه؛
- تامین منابع برای سرمایه‌گذاری زیربنایی و محرومیت زدایی کشور و توسعه

اشتغال؛

- توسعه اشتغال مولد با اعطای وام از محل درآمدهای حاصل به صورت وجوه

اداره شده (حسنی، ۱۳۸۹: ۱۰).

از دیگر راهکارهای مدنظر دولت خاتمی به منظور کاهش فقر و محرومیت زدایی، ایجاد اشتغال در مناطق محروم بود تا به تبع آن وضعیت معیشت روستاییان و مناطق محروم بهبود یابد.

تحلیل گفتمان مواد برنامه سوم توسعه در مقایسه با دو برنامه پیشین، حاکی از آن است که این برنامه نه تنها از لحاظ کمی (اختصاص مواد بیشتری از لایحه برنامه توسعه به مقوله کاهش فقر و محرومیت) بلکه از منظر کیفی نیز اهتمام بیشتر و اصولی‌تری به موضوع فقر و محرومیت‌زدایی داشته است، چرا که ساز و کارها و راهکارهای عملی و اصولی‌ای که این لایحه در این خصوص ارائه نموده گویای این مدعا می‌باشد. بطوری که می‌توان گفت، در مقایسه با دو برنامه قبلی عملکرد موفقیت‌آمیزتری در راستای کاهش فقر و رفع محرومیت داشته است. اما با این وجود، بررسی نتایج اجرای سه برنامه یاد شده در حوزه فقر و محرومیت‌زدایی گویای آن است که خط فقر طی سه برنامه توسعه در مناطق شهری و روستایی روندی افزایشی داشته که یکی از علل اصلی این افزایش، نرخ بالای تورم بوده است (ابونوری و مالکی، ۱۳۸۷: ۲۱۵). این آمار حاکی از آن است که برنامه‌های کاهش فقر و محرومیت متناسب با پیش‌بینی‌های به عمل آمده پیش نرفته. از این جهت، در تدوین برنامه چهارم توسعه، سعی شده است کمبودهای موجود در برنامه‌های پیشین لحاظ گردد و به صورت موشکافانه‌تر و برنامه‌ریزی شده، به موضوع کاهش فقر و محرومیت نگریسته شود؛ بر این اساس در برنامه چهارم توسعه برخلاف برنامه‌های پیشین می‌توان سازوکاری منطقی برای حل مشکل فقر، به عنوان دال خالی یا نشانه کمبودها و نقصان‌های سه برنامه توسعه پیشین (برنامه اول، دوم و سوم)، مشاهده کرد؛ زیرا در لایحه برنامه چهارم دستیابی به توسعه پایدار مدنظر قرار گرفته است و از آنجا که فقر مانع رشد و توسعه کشور می‌باشد، دولت درصدد اجرای راهکارهایی اساسی در این خصوص بوده است.

در راستای این برنامه، به منظور کاهش فقر و محرومیت، در گام نخست، قانون هدفمند کردن یارانه‌ها تنظیم شد. در این برنامه، به منظور حداکثرسازی بهره‌وری منابع

تجدیدناپذیر انرژی، انجام اصلاحات اقتصادی، بهینه‌سازی و ارتقای فناوری در تولید، مصرف و نیز تجهیزات و تاسیسات مصرف‌کننده انرژی دولت مکلف گردید ضمن فراهم ساختن مقدماتی از جمله گسترش حمل و نقل عمومی و عملیاتی کردن سیاست‌های مستقیم جبرانی، نسبت به قیمت‌گذاری نفت کوره، نفت سفید، گاز و بنزین بر مبنای قیمت‌های عمده فروشی خلیج فارس اقدام نموده و درآمد حاصل از این کار را صرف اموری از جمله کمک مستقیم و جبرانی از طریق نظام تأمین اجتماعی به اقشار آسیب‌پذیر نماید. علاوه بر آن، از آنجا که در این برنامه مواد مربوط به فقرزدایی، گسترش پوشش‌های بیمه‌ای، کنترل آسیب‌های اجتماعی، خدمات‌رسانی به ایثارگران، قانون‌مداری، گسترش نهادهای مدنی و تشکل‌های اجتماعی و حتی تهیه برنامه توسعه بخش تعاونی، همگی با عنوان کلی «ارتقای امنیت انسانی و عدالت اجتماعی» مطرح شده‌اند؛ در این لایحه اجرای برنامه جامع فقرزدایی به عنوان راهکاری اصولی و کارآمد در این خصوص مطرح شده است که می‌توان از آن به عنوان نشانه اصلی در برنامه چهارم توسعه بر مبنای گفتمان اصلاح‌طلبی یاد کرد.

این برنامه جامع که کاهش فقر و محرومیت‌زدایی در تمام حوزه‌ها (مسکن ارزان قیمت، اشتغال، بهداشت و درمان، آموزش همگانی) فراهم نمودن فرصت‌های برابر آموزشی، تغذیه سالم و کافی، تحت پوشش تأمین اجتماعی قرار گرفتن اقشار محروم، افزایش درآمد افراد) را به عنوان نشانه‌های فرعی خود در بردارد، کامل‌ترین و اصولی‌ترین اقدامی است که تاکنون، بر مبنای برنامه‌های توسعه در کشور اعمال گردیده است. از آنجا که انجام طرح‌های ملی از این قسم هزینه‌بر بوده و دولت نیازمند تأمین هزینه‌های لازم به منظور اجرایی نمودن طرح می‌باشد، لایحه برنامه چهارم توسعه، دولت را موظف نموده هزینه‌های لازم را از طریق تخصیص کارآمد و هدفمند منابع تأمین اجتماعی و یارانه‌های پرداختی تأمین نماید. بطور کلی، مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که راهبردهای اصلی چون ارتقای امنیت غذا، ایجاد امنیت شغلی، توزیع عادلانه

درآمدها، تأمین نیازهای اصلی مردم از جمله آموزش و بهداشت، قدمی بزرگ و عملی در جهت ساماندهی فقر در چند دهه اخیر در ایران بوده است.

مهمترین هدف سیدمحمد خاتمی رسیدن به جامعه مدنی، از طریق برنامه‌ها و سیاستهایی چون اجرا کردن بعضی از اصول قانون اساسی همچون برگزاری شوراها، آزادی احزاب و گروه‌ها، نهادینه شدن مشارکت مردم در قدرت و... می‌باشد. ضمن این که، دیدگاه «توسعه انسان محور»، مورد تأکید ایشان قرار داشت. دیدگاهی که توسعه را به صورت فرآیند گسترش آزادی‌های واقعی، بیان و جوهر فرآیند توسعه را مراودات مفید، بهره‌گیری از شبکه‌های تأمین اجتماعی، آزادی‌های سیاسی و توسعه اجتماعی می‌داند.

اصلاح‌طلبان در دوره سید محمد خاتمی، به ضرورت توسعه سیاسی و انجام اصلاحات سیاسی - اجتماعی در این مرحله جدید از بلوغ سیاسی کشور معتقد بودند و اعتقاد داشتند که بنا بر تجربه دوم خرداد، باید فضای سیاسی - اجتماعی کشور و فرآیند تجمیع تقاضاهای مردم در قالب‌های جدید و پایداری مانند جامعه مدنی و احزاب، ساماندهی نهادینه و مستدام شود. ادعای جریان اصلاح طلبی، تحقق ظرفیت‌های قانون اساسی، در راستای تحقق همزمان دو بنیاد اساسی انقلاب اسلامی، یعنی اسلامیت و جمهوریت بود. گفتمان اصلاح طلبی بر محور دال مرکزی «مردم» دال‌های «اصلاح طلبی»، «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی»، «قانون» و «آزادی» را مفصل بندی نمود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۵۳).

توسعه سیاسی را می‌توان به عنوان دال مرکزی گفتمان اصلاحات مطرح کرد که سایر دال‌ها را در یک نظام معنایی ویژه به هم مرتبط ساخته است. پس این فضای گفتمانی مبین طرح مفاهیم و ارزش‌هایی بود که با تأکید بر آزادی، حاکمیت قانون، شایسته‌سالاری، انتقادپذیری، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی و امنیت اجتماعی در صدد بود که زمینه‌های ارتقای مشروعیت جمهوری اسلامی ایران در دو عرصه داخلی و خارجی را فراهم آورد. این گفتمان درصدد بود تا افزون بر بهره‌گیری

از عناصر و مؤلفه‌های تصمیم‌گیری جمعی، نظارت همگانی، آزادی بیان، آزادی اجتماعی، قانون‌گرایی و بسط جامعه مدنی بر حاکمیت عالیه خداوند بر سرنوشت انسانی تأکید کند (اشرف نظری، ۱۳۸۷: ۳۳۰). گفتمان اصلاح طلبان مبتنی بر توسعه انسانی است و منبع اصلی قدرت و ثروت جامعه را نیروی انسانی می‌شناسد.

بررسی متون نشان می‌دهد؛ که سید محمد خاتمی در رابطه با دال شناور فقرزدایی معتقد است که "ایجاد فرصت‌های مساوی و تضمین دسترسی برابر به امکانات و امتیازها و برخورداری مناسب همه ملت از موهبت‌های جامعه و فراهم کردن زمینه‌های شکوفایی استعدادها، در همه عرصه‌ها، مقابله با تبعیض و زیاده‌طلبی و زدودن ننگ فقر و تأمین زندگی شرافتمندانه برای همه افراد به ویژه محرومان و مستضعفان از وظایف منظم دولت اسلامی است" (اطلاعات، ۱۳ مرداد ۱۳۷۶).

در ارزیابی انتقادی گفتمان دوران اصلاحات باید عنوان کرد که گفتمان این دوره با این که از لحاظ چارچوب نظری و مؤلفه‌های اساسی آن، گفتمانی در چارچوب تحقق نیازهای روز کشور و دوران جدید نظام تلقی می‌شد نتوانست آن‌گونه که در میان نخبگان محافل دانشگاهی مورد توجه و بحث قرار گرفت، در بین طبقات محروم جامعه به ویژه قشر حاشیه، نهادینه گردد. نکته دیگر این است که این گفتمان با توجه به این که نسبت به گفتمان رسمی حاکمیت، خود را غریب ارزیابی می‌کرد، اهتمام ویژه‌ای برای تعامل با حاکمیت و گروه‌های منتقد رسمی و غیررسمی از خود نشان می‌داد. به نظر می‌رسد در برخی موارد رویکرد اساسی این گفتمان رفع دغدغه‌ها و نگرانی‌های منتقدین رسمی و غیررسمی و حاضر در حاکمیت بوده است. با این توصیف می‌توان عنوان کرد که گفتمان اصلاحی با این که بارها بر وفاداری به عهد با مردم تکیه می‌کند، اما جهت‌گیری اساسی به سوی تحقق دیدگاه‌ها و رفع دغدغه‌های منتقدین خود را نیز دارا می‌باشد.

البته برخی از صاحب‌نظران در رابطه با الگوی توسعه سیاسی دولت آقای خاتمی معتقد هستند که: «متأسفانه همانند دوران سازندگی آقای هاشمی، که الگوی توسعه

اقتصادی پی‌گیری می‌شده، امروزه توسعه سیاسی نیز همان وضعیت را دارد یعنی بیگانه با هویت اصلی مردم و یک سویه است و می‌خواهد خیلی زود به نتیجه برسد» (افروغ، ۱۳۸۰: ۲۳۳).

در مجموع، می‌توان گفت که در گفتمان اصلاحات، فقرزدایی در ذیل سیاست «ساماندهی اقتصادی» مطرح شد و رفع فقر در گرو توسعه سیاسی مطرح گردید. به عبارت دیگر، همانگونه که در گفتمان سازندگی، فقرزدایی در گرو توسعه اقتصادی دیده می‌شد، در گفتمان اصلاحات، این امر در گرو تحقق توسعه سیاسی دیده می‌شد.

جمع بندی

گفتمان اصلاح طلبی به مقوله فقرزدایی، رویکردی بر مبنای نگرش اصلاحی، سازنده و توسعه‌گرایانه داشته است که بر مبنای آن، تنها راه کاهش فقر و محرومیت زدایی حرکت در جهت توسعه بوده است؛ بطوری که، هر چه کشور به سوی توسعه گام بردارد، همگام با آن فقر در کشور روندی نزولی و محرومیت زدایی روندی صعودی پیدا خواهد نمود؛ زیرا بر مبنای نگرش بانیان اصلی و طراحان شاکله گفتمان اصلاح طلبی در کشور، میان توسعه و فقرزدایی در هم آمیختگی و پیوستگی عمیقی وجود دارد.

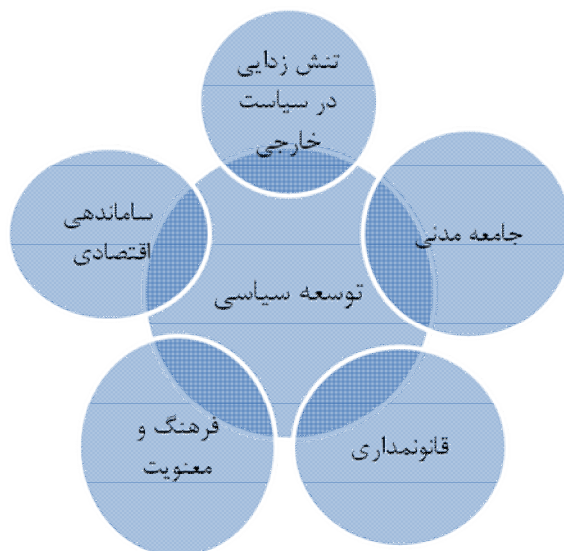
بر این اساس دولت اصلاحات در گام نخست توسعه مناطق محروم و کمتر توسعه یافته را بر مبنای سیاست «برنامه‌ریزی منطقه‌ای» در دستور کار قرار داد و در این راستا درصدد اعمال تدابیری در این خصوص برآمد. پس از اعمال این سیاست‌ها و اجرایی نمودن اهداف طرح ریزی شده و کاهش روند فقر و محرومیت در مناطق محروم؛ در گام بعدی، به منظور توسعه‌ای بنیادی، دولت اصلاحات، دستیابی به توسعه پایدار را مدنظر قرار داده و از آنجا که فقر را مانع رشد و توسعه کشور قلمداد می‌نمود، درصدد اجرای راهکارهایی اساسی در این خصوص برآمد.

بررسی رویکرد گفتمان اصلاح‌طلبی و سیاست‌ها و عملکردهای مبتنی بر آن در راستای فقر و محرومیت زدایی در کشور در قالب طرح‌ها و برنامه‌های جامعی که مطرح می‌گردد، حکایت‌گر قدمی عملی در جهت ساماندهی فقر در چند دهه اخیر در ایران بوده است. این گفتمان گرچه دستاوردهایی را برای کشور به دنبال داشته است اما در رفع معضل فقر ناکام بوده است. در مجموع، میتوان گفت که در گفتمان اصلاحات، فقرزدایی در ذیل سیاست «ساماندهی اقتصادی» مطرح شد و رفع فقر در گرو توسعه سیاسی مطرح گردید.

دولت اصلاح‌طلب خاتمی، با غیریت‌سازی با دولت سازندگی، با اولویت به توسعه سیاسی و در گام بعد توسعه اقتصادی با این باور که توسعه سیاسی زمینه توسعه اقتصادی را فراهم خواهد ساخت و در بطن توسعه اقتصادی، فقرزدایی محقق خواهد گشت، هر چند نگاه متعادل‌تری نسبت به گفتمان پیشین داشت ولی از جامعیت لازم برخوردار نبود و به عبارت دیگر لازم بود که کارشناسان دولت اصلاحات وقت بیشتری را در بدنه جامعه بگذرانند و با خواست‌های اقتصادی و روزمره مردم نیز بیشتر آشنا می‌شدند و با پرهیز از شعارگرایی، اقدامات آنها دارای جامعیت بیشتر و از اقبال بالاتری در آینده نیز برخوردار می‌گشت.

سیاست‌های تک سویه دولت خاتمی، در راستای تقوُّق گفتمان توسعه سیاسی نیز، موجب شد تا فقرزدایی به مسئله‌ای ثانوی تبدیل شود و تاکید بر آزادی در حوزه سیاسی، موجب شد تا این مسئله، در مقایسه با فراگفتمان انقلاب اسلامی جایگاهی حاشیه‌ای پیدا کند. بطوری که در این گفتمان، فقرزدایی در مقایسه با آزادی سیاسی از جایگاهی مرکزی در دولت اصلاحات برخوردار نبود و در برخی حوزه‌ها نیز به حاشیه رانده شده بود.

به طور خلاصه می‌توان روابط بین دال مرکزی گفتمان اصلاحات (توسعه سیاسی) و عناصر و وقته‌های این گفتمان را به شکل زیر نشان داد:



شکل شماتیک گفتمان اصلاحات

همانطور که از شکل شماتیک هم مشخص است در دولت اصلاحات فقرزدایی دال مرکزی نمی‌باشد و حتی جزء وقته‌ها هم محسوب نمی‌شود. به عبارت دیگر، فقرزدایی در گفتمان اصلاحات تابعی از (توسعه سیاسی) و سایر مفاهیم گفتمان یاد شده است و اولویت ندارد. ذکر این نکته هم الزامی است که از نظر مولفان فقرزدایی بدون توسعه امکان پذیر نمی‌باشد.

منابع

- ابونوری، اسماعیل؛ مالکی، نادر. (۱۳۸۷)، خط فقر در استان سمنان طی برنامه‌های توسعه، *رفاه اجتماعی*، شماره ۲۷ و ۲۸.
- اشرف‌نظری، علی. (۱۳۸۷)، *گفتمان و هویت انقلاب اسلامی ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

تحلیل گفتمان دولت اصلاحات و ... ۲۳

- افروغ، عماد. (۱۳۸۰)، *چالش‌های کنونی ایران*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

- افروغ، عماد. (۱۳۷۹)، *نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۳)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، موسسه توسعه علوم انسانی

- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی*، انتشارات فرهنگ

- حسینی بافرانی، حسین. (۱۳۸۲)، *مصوبات مجلس شورای اسلامی در خصوص یارانه*، سایت بافران

- حسینی زاده، محمدعلی. (۱۳۸۸)، *بررسی تحول مواضع دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.*

- سام آرام، عزت الله. (۱۳۷۶)، *دولت کارفرما و تامین اجتماعی متزلزل*، حیات نو.

- سلطانی، سید علی اصغر. (۱۳۸۷)، *قدرت، گفتمان و زبان*. نشر نی.

- سلطانی، سیدعلی اصغر. (۱۳۸۳)، *تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، فصلنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۸.

- سلیمی، اصغر. (۱۳۸۳)، *گفتمان در اندیشه فوکو، کیهان فرهنگی*، ش ۲۱۹، تهران: موسسه کیهان.

- ون دایک. (۱۹۸۵)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان*، پیروز ایزدی، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Laclau, E and Mouffe, C, *Recasting marxism in James martin* (2002).

Antonio Gramsci, critical Assesment of leading Political philosophers. Voutledge.

- Laclau, E and CH. Mouffe. (1980). "*Hegemony and socialist strategy, Towards a Radical Democratic politics*", London, New york : verso.
- phillips, nelson. (2002). *language arts & disciplines*, sage publications.